



مقدمه

در این مختصر به بررسی موضع حضرت امام صادق (علیه السلام) پیرامون قیامهای عصر خود می پردازیم .
این مقاله شامل پنج بخش است : موضع آن حضرت در برابر قیام

1 - زیدبن علی

2 - محمدبن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) (نفس زکیه)

3 - ابومسلم خراسانی

4 - حسین بن علی بن حسن مثلث (شهید فخ)

5 - دعوت ابوسلمه خلال.

موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر قیام زید بن علی

زید فرزند علی (امام چهارم شیعیان) از بزرگان و رجال با فضیلت و عالی قدر خاندان نبوت و مردی دانشمند، زاهد و دلیر بود. چنان که از جهت علمی به او لقب عالم آل محمد و فقیه اهل بیت داده اند. همچنین به خاطر کثرت انس او با قرآن به حلیف القرآن مشهور شد و چون اوقات زیادی را در مسجد به عبادت و راز و نیاز می پرداخت از او به عنوان ستونی از ستون های مسجد یاد می کردند.

داستان شهادت او نیز همانند داستان شهادت پدران بزرگوارش می باشد یعنی او نیز از بی وفایی و پیمان شکنی مردم کوفه در امان نماند بدین گونه که در ابتدا 25 هزار نفر با او بیعت کردند اما در جنگی که میان زید و یوسف بن عمر ثقفی (استاندار عراق) - که از طرف هشام بن عبدالملک خلیفه اموی منصوب شده بود - در گرفت تعداد کمی از این افراد به یاری زید شتافتند در همین جنگ بود که تیری به پیشانی زید برخورد نمود و در آن فرو رفت و سرانجام زید به شهادت رسید.

قیام زید در سال 122 هجری قمری به وقوع پیوست.

دقت در چندین روایت که از ائمه معصومین (علیه السلام) نقل شده مطیع و معتقد بودن زید به اصل امامت را برای ما ثابت می کند. مانند روایتی که از او نقل شده که می گفت: «جعفر امام ما؛ در حلال و حرام است.» و نیز او می گفت: «در هر زمانی يك نفر از ما اهل بیت حجت خدا است و حجت زمان ما برادرزاده ام، جعفر بن محمد است. هر کس از او پیروی کند گمراه نمی شود و هرکس با او مخالفت ورزد هدایت نمی یابد. و نیز روایات دیگری که این امر را برای ما روشن می سازد.»

حال که اطاعت و فرمانبرداری زید از مقام امامت برای ما ثابت گشت باید به این نکته ظریف توجه کرد که مطمئناً زید از امام عصر خود اجازه قیام را گرفته و آن حضرت نیز موافقت نموده اند زیرا اگر غیر از این می بود (امام (علیه السلام) از قیام او راضی نبود) زید هرگز دست به قیام نمی زد.

امری که گفته ما را تأیید می کند روایات بسیاری هست که رضایت ائمه اطهار را از قیام زید حکایت می کند و این که برخی می گویند قیام زید بدون اذن امام صورت گرفته، گفتهای نادرست و بی اساس است زیرا دقت در گفته ها و احادیثی که برای اثبات حرف خود به آن تمسک می جویند ضعیف بودن متن یا سند اینگونه روایات را به ما نشان می دهد.

اولین روایتی که رضایت امام صادق (علیه السلام) را از قیام زید برای ما روشن می سازد این روایت است که امام رض (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان موسی بن جعفر (علیه السلام) و ایشان نیز از پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می کنند که آن حضرت می فرمود: «زید برای قیامش با من مشورت کرد من به او گفتم **عمو جان اگر دوست داری که همان شخص به دار آویخته کوی کناسه کوفه باشی راه تو همین است**» و موقعی که زید از حضور امام صادق (علیه السلام) بیرون رفت امام فرمود: «وای به حال کسی که ندای او را بشنود و به **یاری او نشتابد**.»

روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت در گفتگو با یکی از یاران زید که در رکاب او شش تن از سپاه امویان را کشته بود فرمود: «**خداوند مرا در این خونها شریک گرداند به خدا سوگند عمومیم زید** **روش علی و یارانش را در پیش گرفت**.»

امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگری چنین می فرماید: «**خدا عمومیم زید را رحمت کند هرگاه پیروز می شد**

(به قرار خود) وفا می کرد. عموم زید مردم را به رهبری شخص برگزیده‌های آل محمد دعوت می کرد و آن

شخص منم.»

در روایتی دیگر آن حضرت چنین فرموده اند : «خدا او (زید) را رحمت کند مرد مومن و عارف و عالم و راستگویی بود. اگر پیروز می شد به عهد خود وفا می کرد و اگر قدرت و حکومت را به دست می آورد، می دانست آن را به چه کسی بسپارد.»

همچنین از آن حضرت نقل شده هنگامی که فردی شعری در مذمت زید بن علی گفته بود و حضرت آن را شنید او را نفرین کرد.

در نقل دیگری آمده است که حضرت چنین فرمود : «ستایش کنندگان از زید در بهشتند و شماتت کنندگان شریک خون او.»

در روایت دیگری آن حضرت در برابر کسانی از شیعیان که از زید تبری می جستند او را تأیید فرموده است. در روایتی دیگر که کلینی در کافی به نقل از آن حضرت آورده است آن حضرت چنین فرموده است : «نگویید که زید خروج کرد زیرا زید عالم و راستگو بود و شما را به امامت خویش دعوت نمی کرد بلکه به سوی رضای آل محمد (صلی الله علیه وآله) می خواند و چنانچه غالب می شد، حق را به صاحب حق می داد جز این نبود که علیه حاکم جائری که اسباب قدرتش فراهم شده بود و ظلم می کرد قیام نمود تا قدرتش را در هم شکند.»

خبر شهادت زید و یارانش در مدینه اثری عمیق و ناگوار داشت و بیش از همه امام صادق (علیه السلام) از این واقعه متأثر بود. پس از شهادت زید چنان غم و غصه امام صادق (علیه السلام) را فرا گرفته بود که هرگاه نام کوفه و زید به میان می آمد، بی اختیار اشک از چشمان حضرت سرازیر می شد و با جمله های جان سوز و تکان دهنده توأم با تکریم و احترام عمیق نسبت به عموی شهید خود و یاران فداکار وی، خاطره شهادت او را گرمی می داشت.

یکی از دوستان امام ششم نقل می کند زمانی که من به محضر آن حضرت رسیدم و به ایشان گفتم که از کوفه می آیم، آن حضرت به محض شنیدن نام کوفه به شدت گریه کرد به طوری که صورت مبارکش از اشک خیس شد. وقتی که من دلیل این گریه شدید را از آن حضرت سؤال کردم، امام فرمود : به یاد عموم زید و آن چه بر سر او آوردند افتادم و گریهام گرفت. پرسیدم : چه چیزی از او به یاد شما آمد؟ فرمود : قتل و شهادت او. آن گاه امام چگونگی شهادت زید را برای آن فرد شرح داد.

شخصی دیگر به نام فضیل می گوید : پس از شهادت زید، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. حضرت گریه کرد و فرمود : «خدا زید را رحمت کند او عالمی درستکار بود.»

قیام زید حتی مورد تأیید سایر ائمه نیز بوده است. امیر مومنان علی (علیه السلام) در ضمن خطبهای از قیام زید خبر داد و فرمود : در این موقع مردی از خاندان ما قیام می کند. وی را کمک کنید چون مردم را به سوی حق دعوت می کند.

امام باقر (علیه السلام) نیز قیام زید را مورد تأیید قرار داده چنین فرمود : «برادرم زید بن علی قیام می کند و کشته می شود او بر حق است وای به حال کسی که او را یاری نکند وای بر کسی که با او بجنگد و وای بر کسی که او را بکشد.»

امام هشتم (علیه السلام) درباره قیام زید چنین فرمود : «زید از علمای آل محمد (صلی الله علیه وآله) بود : به خاطر خدا غضب نمود و با دشمنان خدا جهاد کرد تا به شهادت رسید.»

این دسته از روایات و روایات دیگری رضایت امام صادق (علیه السلام) و ائمه دیگر را از قیام زید نشان می دهد. ولی ظاهراً دلیل اصلی عدم تصریح امام به موافقت با قیام زید این بوده که مساله خروج زید می بایست با رعایت احتیاط کامل صورت گیرد و ممکن بود مداخله امام (علیه السلام) و موافقت صریح او با قیام زید به گوش دشمن برسد و مشکلاتی بر سر قیام زید پیش آید.

البته روایات دیگری نیز که با مضمون این روایات تعارض دارد نقل شده است. مانند این روایت که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت چنین فرموده اند : زید دروغ می گوید او آن چه می گوید نیست اگر قیام کند کشته می شود قبل از اینکه قائم این امت که وی فرزند بهترین کنیزان است قیام کند. و روایاتی دیگر که در ذم و نکوهش زید و قیام او منسوب به امام جعفر صادق (علیه السلام) وارد شده است. بنابراین می توان گفت که حضرت امام صادق علیه السلام با قیام زید از آن جهت که قیامی بر ضد ستمگری انجام گرفته موافق بوده است ولی اختلافاتی در این که خواسته زید امامت سیاسی بر مردم بوده است (باتوجه به این که امامت علمی امام را قبول داشته) و یا اینکه بدون اذن صریح آن حضرت دست به این قیام زده باشد وجود دارد.

موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر قیام نفس زکیه

محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) معروف به نفس زکیه یکی از پسر عموهای امام صادق (علیه السلام) بود از آنجایی که قیام یحیی بن زید در خراسان و شهادت او زمینه را برای قیام عباسیان فراهم نمود و عباسیان نیز در مرحله اول زمینه را برای قیام فردی از میان خود مساعد نمی دیدند به همین علت تصمیم گرفتند فردی از آل علی (علیه السلام) را که در بین مردم از احترام، شخصیت و جاهت بیشتری برخوردار است مطرح سازند و بعد که به هدف رسیدند او را از میان بردارند در پایان به این نتیجه رسیدند که محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) معروف به نفس زکیه را که یکی از پسرعموهای امام صادق (علیه السلام) نیز بود به حکومت برسانند.

از طرفی چون نامش هم نام پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود و خال سیاهی روی شانه اش بود و نیز بسیار زاهد و عابد بود، عبدالله (پدراو) به عنوان مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله) از مردم برای او بیعت می گرفت سرانجام او در سال 145 (هـ . ق) قیام کرد ولی اندکی بعد به دست نیروهای منصور به قتل رسید. موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر قیام نفس زکیه به عنوان مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله) از همان روز اول مخالفت بود زیرا عبدالله محض یعنی پدر نفس زکیه معتقد شده بود که فرزندش مهدی آل محمد است و سکوت امام می توانست نوعی صحه گذاردن بر ادعای آن ها باشد به همین دلیل امام صادق علیه السلام با این قیام مخالف بود.

دلیل دیگر این بود که امام شکست و کشته شدن او را پیش بینی می کرد از این رو است هنگامی که آنها از امام

برای نفس زکیه بیعت می خواستند چنین فرمود : «آن مساله امام مهدی «عج» است که پیغمبر خبر داده است، حالا وقتش نیست. و ای عبدالله اگر تو می پنداری که این پسر (محمد) همان مهدی موعود است، بدان که او نیست. و نه اکنون زمان خروج مهدی است و اگر می خواهی به محمد (پسرت) دستور خروج دهی به خاطر امر به معروف و نهی از منکر باشد.»

شاهد دیگر در تأیید قیام ضد ظلم نفس زکیه این است در زمانی که محمد و ابراهیم (برادر محمد) و پدرشان عبدالله محض به همراه چند نفر دیگر در زندان منصور به سر می بردند و چند تن از آنها در آن جا با سخت ترین وضع به شهادت رسیدند منقول است که امام صادق (علیه السلام) درباره شهادت آنها گریه سختی نمود. در روایتی دیگر در تأیید قیام نفس زکیه از خلاد بن عمیر نقل شده که در محضر امام صادق (علیه السلام) بودم و آن حضرت از آل حسن (عبدالله محض و پسرانش) یاد کرد و بسیار گریست به طوری که من و حاضران از شدت گریه او گریستیم آن گاه آن حضرت فرمود : پدرم از فاطمه دختر امام حسین نقل کرد که گفت پدرم امام حسین (علیه السلام) فرمود : ای فاطمه چند نفر از فرزندان تو در کنار شط فرات کشته می شوند که پیشینیان در فضیلت از آنها سبقت نگرفته و آیندگان به درجه آن ها نخواهند رسید. آنگاه خود آن حضرت فرمود : «اینک از فرزندان فاطمه (دختر امام حسین) جز اینها (عبدالله و پسرانش) که در زندان کشته شده اند کسی دیگر نیست که مصداق سخن مذکور امام حسین (علیه السلام) باشد.»

چنان که می بینیم امام با قیام نفس زکیه به عنوان قیامی ضد ستمگری (نه به عنوان قیام مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله) موافق بوده است و هر چند آن حضرت این انقلاب را مورد پشتیبانی قرار نداد ولی در عین حال اقدامی نیز علیه آن به عمل نیاورد و این ثابت می کند که حضرت با قیام تحت عنوان مبارزه با ظلم و امر به معروف و نهی از منکر موافق بوده .

در جایی دیگر امام صادق (علیه السلام) خطاب به کسانی که از او درباره بیعت با نفس زکیه سؤال می کردند چنین فرمود : از خدا بترسید زیرا پدرم فرمود : «کسی که شمشیر به رخ مردم بکشد و آنها را به سوی خود دعوت کند با این که در میان مسلمین کسی باشد که از او داناتر است گمراه شده و بی جهت خود را به زحمت انداخته است چون صلاحیت احراز آن مقام را ندارد».

موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر قیام شهید فخر

یکی از دلاور مردانی که با یاران اندک خود قهرمانانه با حکومت هادی عباسی (چهارمین خلیفه عباسی) جنگید و در سرزمین فخر (حدود یک فرسخی مکه) به شهادت رسید، حسین بن علی بن حسن مثلث است که شهادت او در ذی حجه سال 169 هجری قمری رخ داد. با این که او چندین سال بعد از رحلت امام صادق (علیه السلام) قیام نمود ولی امام صادق (علیه السلام) قیام او را پیشگویی نمود و آن را در سطح بسیار عالی دانست. از جمله در روایتی از آن حضرت منقول است در زمانی که به سوی مکه حرکت می کردند در سرزمینی به نام فخر از

مرکب سواری خود پیاده شدند و وضو گرفتند و در آن مکان نماز خواندند و دعا نمودند. سپس سوار بر مرکب شدند. در این زمان همراه آن حضرت سوال کرد آیا این نماز از اعمال حج بود؟ امام چنین فرمود : ولی در این سرزمین مردی از اهل بیت من همراه گروهی کشته می شوند که روحهای آنها قبل از جسدهایشان به سوی بهشت پیشی می گیرند.

این حدیث به وضوح دلالت بر این دارد که آن حضرت از قیام فخ که قیامی بر ضد ستمگری و ظالم بود کاملاً راضی و موافق با آن بوده اند.

موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر قیام ابو مسلم خراسانی

ظلم و ستم و فسق و فجور آشکار حکومت بنی امیه و نیز قیام یحیی بن زید در خراسان عوامل مهمی بودند؛ که دست به دست هم دادند تا زمینه يك قیام و انقلاب در خراسان فراهم شود. سه نفر به نامهای ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور که از خاندان بنی العباس بودند و نسبت برادری نیز با هم داشتند از این آمادگی نهایت استفاده را می بردند و زمینه را برای قیام خود آماده می کردند تا این که ابراهیم امام با جوانی به نام ابومسلم آشنا گردید و او را جوانی لایق برای قیام بر ضد حکومت بنی امیه یافت به همین دلیل او را برای فراهم نمودن مقدمات قیام به خراسان فرستاد.

پس از مرگ ابراهیم امام ابومسلم برای شروع قیام به امام صادق (علیه السلام) چنین نوشت : من مردم را به دوستی اهل بیت دعوت می کنم اگر مایل هستید کسی برای خلافت بهتر از شما نیست. امام در پاسخ نوشت : نه تو مرد مکتب من هستی و نه زمان، زمان من است. سپس ابومسلم به کوفه نزد سفاح رفت و به عنوان خلیفه با او بیعت نمود.

در روایتی دیگر شخصی به نام فضل بن کاتب می گوید : خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم که نامه ای از ابومسلم خدمت آن حضرت آوردند. آن بزرگوار به کسی که نامه را آورده بود، فرمود : نامه تو را جوابی نیست از نزد ما بیرون شو.

فردی به نام ابوبکر حضرمی نقل می کند : زمانی که به محضر امام صادق (علیه السلام) رسیدیم هنگامی بود که پرچمهای سپاه در خراسان برافراشته بود از آن حضرت اوضاع را سؤال کردیم آن حضرت فرمودند : «در خانه های خود بنشینید هر وقت دیدید ما گرد مردی جمع شده ایم با سلاح به سوی ما بشتابید».

امام (علیه السلام) در بیانی دیگر خطاب به یاران خود چنین فرمود : «زبانهای خود را نگاه دارید و از خانه های خود بیرون نیایید زیرا آن چه به شما اختصاص دارد (حکومت راستین اسلامی) به این زودی به شما نمی رسد». با دقت و تامل در این روایات موضع مخالفت امام صادق (علیه السلام) را با این قیام به وضوح می بینیم. علت اصلی این موضعگیری این بود که امام صادق (علیه السلام) می دانست که رهبران قیام هدفی جز رسیدن به قدرت ندارند و زمانی که به هدف خود برسند، آن حضرت را رها خواهند ساخت و حتی اجازه فعالیت را نیز به او

نخواهند داد همچنین آن حضرت می دانست که سردادن شعار طرفداری از اهل بیت نیز صرفاً به منظور جلب حمایت توده های شیفته اهل بیت است و بس.

موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر دعوت ابوسلمه خلال

یکی از کسانی که به امام پیشنهاد خلافت داد فردی به نام حفص بن سلیمان بن خلال همدانی مولی سبّیع مشهور به ابوسلمه خلال است. او به همراه ابومسلم خراسانی از افرادی بودند که مبلغ و داعی خلافت عباسی بودند یکی در خراسان و دیگری در کوفه.

پس از مرگ ابراهیم (یکی از برادرهای سفاح و منصور) یک مرتبه سیاست ابوسلمه تغییر می کند و به فکر می افتد که خلافت را از آل عباس به آل ابوطالب برگرداند.

مسعودی علت این تغییر سیاست را آگاه شدن ابوسلمه از قتل ابراهیم امام می داند. به همین دلیل او سه نامه به بزرگان علوی آن روز (امام صادق (علیه السلام) ، عبدالله محض و عمر بن زین العابدین) می نویسد او در این نامه ها از این سه نفر خواست که خلافت بر مسلمین را قبول نمایند تا خودش از مردم برای آن ها بیعت بگیرد. زمانی که نامه ابوسلمه به امام صادق (علیه السلام) رسید آن حضرت (علیه السلام) فرمود : «**ابوسلمه شیعه شخص دیگری است**» و زمانی که فرستاده جواب نامه را خواست امام نامه را جلوی چراغ گرفت و او را سوزاند و به فرستاده گفت : «جواب ابوسلمه همین است.»

گواه دیگر بر مخالفت آن حضرت با دعوت ابوسلمه خلال این است. در زمانی که عبدالله محض شادمان از دریافت نامه ابوسلمه به خدمت آن حضرت آمد و به او گفت که اکنون شرایط خوبی است تا امر خلافت و امامت بر ما برگردد، آن حضرت مخالفت خود را اظهار نموده و روی خوش به حرف های عبدالله محض نشان نداد. آشکارا روشن است که موضع امام صادق (علیه السلام) در برابر این دعوت مخالفت بوده است دلیلش نیز این است که ابوسلمه مردی سیاسی بوده است نه شیعه و طرفدار امام صادق (علیه السلام) یعنی در کار ابوسلمه به هیچ عنوان مسئله خلوص و دین مطرح نبوده است. و هدفش تنها این بوده که فردی را ابزار و وسیله برای رسیدن به هدف خویش قرار دهد. و زمانی که به هدف رسیده او را رها کند. و حتی اگر مزاحمش باشد او را از میان بردارد. یعنی هدف اصلی اش این بود که خودش خلیفه شود نه امام صادق (علیه السلام) . به همین دلیل آن حضرت جواب منفی به این دعوت داده و دست رد به سینه ابوسلمه زدند.

والسلام

1. نورالله علیدوست : «پرتوی از زندگانی امام صادق (علیه السلام)» ، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، تهران - 1377.
2. رسول جعفریان : «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه»، چاپ چهارم ، انتشارات انصاریان، قم - 1380.
3. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی : «اعلام الوری باعلام الهدی»، انتشارات دارالکتب، تهران 1390 هـ. ق.
4. اسد حیدر : «الامام الصادق و المذاهب الاربعه»، انتشارات مکتبه الامام امیرالمومنین، اصفهان.
5. محمدبن یعقوب کلینی : «الکافی» ، تحقیق، علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران - 1388 هـ. ق.
6. محمدبن محمدبن النعمان الشیخ المفید : «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» ، انتشارات بصیرتی، قم - 1413 هـ. ق.
7. محمدباقر مجلسی : «بحارالانوار»، انتشارات مؤسسه الوفا ، بیروت ، 1403 ، هـ. ق.
8. کاظم ارفع : «سیره عملی اهل بیت» ، چاپ اول، انتشارات فیض کاشانی، تهران - 1379.
9. محمد محمدی اشتهااردی : «سیره چهارده معصوم»، چاپ دوم، نشر مطهر، تهران - 1377.
10. مهدی پیشوایی : «سیره پیشوایان» چاپ یازدهم، انتشارات مؤسسه امام صادق (علیه السلام) ، قم - 1379.
11. عباس قمی : «منتهی الامال» ، جلد دوم، چاپ سیزدهم، انتشارات هجرت ، قم - 1378.
12. ابومحمد حسن بن موسی النوبختی : «فرق الشیعة»، انتشارات المکتبه المرتضویه ، نجف - 1355 هـ. ق.
13. علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی : «کشف الغمّة فی معرفة الائمة»، انتشارات دارالمکتب الاسلامیه ، بیروت.
14. السید محسن الامام الامین : «اعیان الشیعة»، انتشارات دارالتعاریف للمطبوعات، بیروت 1403 هـ. ق.
15. علی بن محمد بن احمد المالکی : «الفصول المهمة فی معرفة الاحوال الائمة (علیه السلام)» ، انتشارات دارالقلب التجاریه، نجف.
16. مومن بن حسن الشبلنجی : «نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار»، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت.
17. محمد جواد فضل الله : «الامام الصادق»، انتشارات دارالزهرا، بیروت - 1401 هـ. ق.
18. محمد بن علی بن طباطبای المعروف بابن طقطقی : «الفخری»، انتشارات دارصادر، بیروت.
19. ابن انبه : «عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب»، انتشارات مکتبه الحیدریه، نجف، 1380 هـ. ق.
20. سید علی خان : «ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیدالساجدین»، انتشارات مؤسسة آل البيت، قم.
21. ابوالفرج اصفهانی : «ترجمة مقاتل الطالبیین»، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات صدوق، تهران.
22. هاشم معروف الحسنی : «جنبش های شیعی در تاریخ اسلام»، مترجم : سید محمد صادق عارف، چاپ اول،

انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، 1371

23. احمد بن محمد بن خالد برقی : «المحاسن»، تصحيح : محدث ارموى، تهران، 1370
24. باقر شريف قريشى : «حياة الامام الباقر»، نجف. ابوالعباس النجاشى : «رجال النجاشى»، تصحيح : آيت الله زنجانى، انتشارات مؤسسة النشر الاسلامى ، قم.
26. حسين كريميان : «سيره و قيام زيد بن على»، انتشارات علمى و فرهنگى، تهران ، 1360
27. محمد بن حسن شيخ طوسى : «اختيار معرفة الرجال معروف به رجال الكشى»، تصحيح : مصطفى، انتشارات دانشگاه ، مشهد.
28. شيخ صدوق : «الامالى»، انتشارات اعلمى ، بيروت ، 1980 ميلادى.
29. الشيخ محمد تقى التستري : «قاموس الرجال»، انتشارات مركز نشر الكتاب ، تهران ، 1397 هـ.ق.
30. محمد بن على بن الحسين بن بابويه الشيخ صدوق : «عيون اخبار الرضا» ، انتشارات اعلمى ، تهران.
31. سيد ابوافضل اردكاني : «شخصيت و قيام زيد بن على»، انتشارات علمى و فرهنگى ، تهران - 1361
32. عبدالله ما مقانى : «تنقيح المقال»، انتشارات جهان ، تهران.
33. شيخ عباس قمى : «سفينة البحار»، انتشارات موسسه فراهانى ، تهران.
34. عبدالحسين احمد الامينى النجفى : «الغدير»، انتشارات مكتبة الامام اميرالمومنين ، تهران
35. ابوسعيد آبى : «نثر الدرر»، انتشارات الهيئة العامة المصرية للكتب مصر، 1981 ميلادى
36. تقى الدين المقرئى : «الخطط المقرئيه» ، انتشارات دارصادر، بيروت
37. صلاح الدين الصفدى : «فوات الوفيات» بيروت - 1402 هـ. ق.
38. ابن ابى الحديد : «شرح نهج البلاغه»، تحقيق : محمد ابوالفضل ابراهيم، انتشارات دارالاحياء الكتب العربيه ، مصر - 1378 هـ. ق.
39. آيت الله خوئى : «معجم رجال الحديث»، انتشارات مدينة العلم، قم.
40. مرتضى مطهرى : «سيرى در سيره ائمه اطهار»، انتشارات صدرا، تهران - چاپ 20 ، 1380
41. ابوالفرج اصفهانى : «مقاتل الطالبين» ، انتشارات المطبعة الحيدريه، نجف - 1965 ميلادى.
42. الطبرسى : «الاحتجاج»، انتشارات دارالنعمان لطباعة والنشر ، نجف - 1386 هـ. ق.
43. قندوزى حنفى : «ينابيع المودة»، انتشارات بصيرتى، قم.
44. سميره مختارالليثى : «جهاد الشيعه»، انتشارات البطحاء، قم. 1363
45. الجشهياري : «الوزراء و الكتاب»، انتشارات مصطفى الحلبي ، مصر، 1357 هـ.ق.